

توافق و هماهنگی و وحدت نیز باز از نظر مؤلف نسبی بوده است. خصوصیت این هماهنگی و توافق این است که جنبه عقلانی و فکری نیز به خود گرفته است، چه شیعه و سنی سعی کرده اند با تحلیلهای جدید از مسائل فی مابین خود از اختلافات خود بکاهند و در پاره ای از معتقدات خود تجدید نظر کنند.

در فصل دوم تحت عنوان «بحران ناشی از سقوط خلافت» مؤلف شرح می دهد که چگونه از هم پاشیدن دولت عثمانی پس از جنگ جهانی اول و پایان یافتن حکومت سلاطین عثمانی که از نظر اهل تسنن خلیفه مسلمین به شمار می آمدند، موجب شد که متفکران سنی، در رأس آنان رشیدرضا، نظریاتی درباره حکومت اسلامی ابراز کنند. آراء رشیدرضا درباره حکومت اسلامی در فصل سوم کتاب بیان شده است. علاوه بر آن، آراء بنیاد گرایان (فوندامنتالیستها) در مصر و فعالیت فدائیان اسلام در ایران نیز شرح داده شده است.

ملی گرایی یا ناسیونالیسم، دموکراسی، و سوسیالیسم ایدئولوژیهای جدید کشورهای اسلامی (بخصوص پس از سقوط دولت عثمانی) است که در واقع بازتاب ایدئولوژیهای غربی در عالم اسلام است. این مسائل در فصل چهارم کتاب مطرح شده است. مؤلف در خاتمه فصل نفوذ افکار سوسیالیستی را در ایران، از جمله عقاید التقاطی سازمان مجاهدین خلق، و همچنین عقاید دکتر شریعتی و تفسیری که وی از توحید به عنوان یک جهان بینی می کند و نیز نوآوریهای دیگر او و تفسیر طبقاتی و اقتصادی او از شخصیت هایبیل و قابیل، مورد بحث قرار می دهد.

در فصل پنجم تحت عنوان «تجدد طلبی شیعه» زمینه فکری حوادث سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی، و در رأس آنها انقلاب مشروطیت و همچنین مسأله تقیه در شیعه بحث می شود. کتاب با این فصل و با بحثی درباره شهادت و زنده بودن عاشورای حسینی برای شیعه خاتمه می پذیرد.

برغم اختلافاتی که این کتاب با سیری در اندیشه سیاسی عرب دارد، مطالب مشترک آنها کم نیست، بخصوص مطالب فصلهای دوم و سوم و چهارم (بحران ناشی از سقوط خلافت، مفهوم دولت اسلامی، و ملی گرایی و دموکراسی و سوسیالیسم) کم و بیش تا آنجا که مربوط به اعراب می شود در کتاب فارسی آمده است. ولی با همه این احوال، مشترکات مزبور بحدی نیست که خوانندگان فارسی زبان را از داشتن ترجمه فارسی کتاب جدید بی نیاز کند.

نصرالله پورجوادی

**Ibn  
Khaldūn**  
an essay in reinterpretation



**Aziz Al-Azmeh**

ابن خلدون، رساله ای در تبیین مجدد

*Ibn Khaldūn; an essay in reinterpretation.* by Aziz Al-Azmeh. London. Frank Cass. 1982. 176p.

در روزگار ما ابن خلدون و تاریخ او (و بویژه مقدمه آن) میان پژوهشگران مسلمان و محققان مغرب زمین شناخته و مشهور شده است، و مقالات و رسالات سودمندی در شناساندن او و کتاب او به زبانهای گوناگون نوشته شده است که جمع آوری و ذکر همه آنها خود مقاله ای طولانی می شود. در میان این تحقیقات، دو کار تازه دکتر عزیزالعزمه پایگاهی ویژه خود دارد.

نخستین کتاب او درباره ابن خلدون یعنی: ابن خلدون در پرتو

علم جدید: مطالعه ای در شرق شناسی

(*Ibn Khaldun in Modern Scholarship: A Study in Orientalism*, London, 1980)

نام دارد؛ و کتاب حاضر به منزله متمم و روشننگر پیچیدگیهای فنی کتاب سابق و هم تحلیل منظم مقدمه ابن خلدون است، و انصاف باید داد که در شناخت ابن خلدون و فهم مندرجات علمی مقدمه او از کتابهای سودمند و کم نظیر است. عزیزالعزمه در گروه فلسفه کشور کویت تدریس می کند. او در دمشق زاده و در بیروت و توینگن و اکسفورد تحصیل کرده است.

در این مختصر آنچه درباره ابن خلدون لازم است بدانیم این است که نام کامل او ولی الدین ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمی التونسی الا شیبلی المالکی است که به سال ۷۲۳/۱۳۳۲ در تونس متولد شد و به سال ۸۰۸/۱۴۰۶ در قاهره

درگذشت. ابن خلدون چون شهرت علمی یافت به دعوت ابوعنان، حاکم فاس، به آن دیار شتافت، ولی دیری برنیامد که به سعایت حاسدان به زندان افتاد. پس از رهایی به شاعری گرایید. با وجود این، به سبب اعتبار علمی و اطلاع عمیق و دقیق از اوضاع سیاسی و فرهنگی روزگار خویش، از کار سیاست و نشیب و فرازهای آن گریختن توانست، و لیاقت ذاتی و قوه تدبیر او دوستان و دشمنان زیادی برای او به وجود آورد. مدتی در اندلس اقامت داشت و در سال ۷۶۴ هـ. ق. به سلطان وقت ابوعبدالله غرناطی از ملوک بنی الاحمر پیوست و سلطان در اکرام او مبالغه کرد. در سال ۷۶۵ هـ. ق. به قشتاله رفت. پس از مدتی به تونس نامه نوشت و از خانواده خویش خواست تا در قاهره بدو بپیوندند، اما از بدروزگار آنها در اثناء راه غرق شدند و قهرا این امر بر وی گران آمد. پس مناصب دیوانی را رها کرد و به تدریس و تألیف پرداخت. در سال ۷۸۹ از قاهره به قصد حج بیرون شد، و سال بعد باز به مصر آمد و بار دیگر به کار دیوانی پرداخت و در سال ۷۹۸ تألیف کتاب تاریخ خود را به پایان برد و باقی عمر را نیز در قاهره مقیم بود تا اینکه در سال ۸۰۸ رخت به جهان دیگر کشید.

باید گفت شهرت تاریخ ابن خلدون تنها به سبب جزئی از آن است یعنی مقدمه آن. اما اسم کتاب تاریخ او العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاشرهم من ذوی السلطان الاکبر است، و آن اسمی دراز است، و از این رو، در میان اهل فن معروف به تاریخ ابن خلدون شده است که سه کتاب است در هفت مجلد.

کتاب اول درباب عمران است و اموری از عوارض ذاتی چون پادشاهی و قدرت و کسب و معاش و صنایع و علوم که بران عارض می گردد، و بیان علل و اسباب آنها. و این خود مشهور به مقدمه ابن خلدون است و به سبب همین کتاب تنهاست که ابن خلدون بسیار مشهور و ستوده شده است. زیرا در آن، مباحث جدیدی را از قبیل آنچه امروزه علم الاجتماع، اقتصاد سیاسی و فلسفه تاریخ می نامند، مطرح کرده است. و او زمانی این مباحث را متصدی گشته و نیک از عهده برآمده که اروپاییان در غفلت و بی خبری می زیسته اند، و از مسلمانان نیز کس دیگری در این باب چیز مهمی ننوشته بوده است؛ درحالی که او این مباحث را، با استخراج اسباب و علل آنها از راه مقابله حوادث و درس و فهم مسائل و مطالعه علت‌های آنها و تأمل و تدبیر شخصی، بررسی کرده است. و شک نیست که تماس و برخورد او با امتهای مختلف و

دولتهای گوناگون او را براین کار قادر ساخته است و محققان اروپا، از این نظر، او را با ماکیاولی (Machiavelli) و کتاب او را با کتاب امیر (The Prince) همو سنجیده اند. جز اینکه مقدمه ابن خلدون، در این تاریخ مفصلتر است و درباب چندین «علم عمرانی» نیز بحث می کند که کتاب امیر از آنها عاری است. مقدمه ابن خلدون سر از ۶۰۰ صفحه متوسط در می آورد، و مؤلف آن را به سه فصل تقسیم کرده است، و هر فصلی علمی از علوم مهم را در بر می گیرد که شرح و تفصیل آن از کار ما بیرون است.

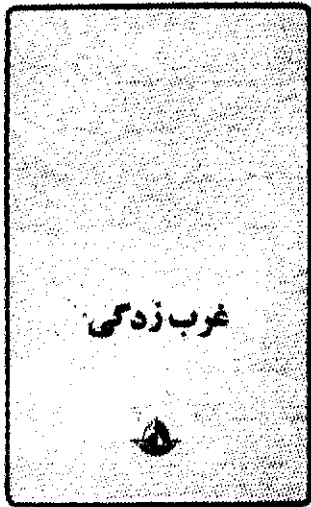
کتاب دکتر عزیزالعزمه سه بخش دارد: بخش اول، در اعتبار تاریخی (The Primacy of the Historical) است و از «معیار مفهوم تاریخی»، و از «سازمان دولت تاریخی» بحث می کند (صص ۹-۴۷)؛ بخش دوم در طرح کردن مسأله تاریخ (Problematicization of History) است که شامل تحلیل مقدمه است، و نیز رؤوس مطالب آن را همراه با خلاصه و توضیحات در برمی گیرد، و نیز شامل بخشی در نظام قیاسی (The Analogical Regime) است؛ بخش سوم کتاب نیز در تاریخیت کتاب العبر (The Historicity of Kitáb al-Ibar) است (صص ۱۴۵-۱۶۵). از صفحه ۱۶۶ تا ۱۷۰ مؤلف درباره کتابشناسی مربوط به ابن خلدون بحث می کند و مأخذ و مدارک مربوط به او را نقادی می کند که این بخش برای کسانی که می خواهند اطلاعات یکدست و علمی از احوال و افکار ابن خلدون به دست آورند، بسیار سودمند است. کتاب با فهرستی از اسامی کتب و رجال و اماکن پایان می پذیرد (صص ۱۷۱-۱۷۶).

مؤلف روش خود را در تجزیه و تحلیل و نقد ابن خلدون با این عبارت از ارنالدو مومی گللیانو آغاز می کند که گوید: «ما باید آزاد باشیم تا سؤالیهای خود را بکنیم، نمونه‌ها (Models = انگاره‌ها)ی خود را از گذشته بسازیم، و ارزشیابیهای خود را از آنها [خود] بکنیم. و این سخن بدان معنی است که ما دیگر نمی توانیم هرودت، توسیدیدس، گزنفون، پولیبیوس، تاسیتوس و امیانوس را به عنوان راهنمایان قرون مربوط به خودشان بپذیریم. ما باید اعتبار حقیقی گذشتگان خود را - ولو بزرگترین آنها - خود بسنجیم؛ ما باید دریابیم که او با چه نظرگاهی و با چه محدودیتهایی [کتاب] نوشته است؛ و سرانجام ما باید او را تابع خود سازیم.» (ص نه). و در همه کتاب می کوشد که کم و بیش از این نظرگاه پیروی کند. وی نخست ترجمه حالی از ابن خلدون به دست می دهد و آنگاه می گوید که کتاب او «ارزیابی مجدد اندیشه‌های ابن خلدون موافق اصول و مباحث فرهنگ خود او و جدا از اعتبار و تأثیر دانشهای

بحث.  
نیز این کتاب، از طریق بازیابی و اصلاح نکاتی که در مقدمه ابن خلدون ناشناخته بوده و همچنین تعریف کردن و روشن ساختن معانی دانشهای عصر او که نوشته‌های سرق‌شناسان تاکنون به میزان معتناهی از آن خالی مانده - یعنی نتوانسته‌اند حدود و تعریفات آنها را به درستی روش نمایند - کمک مؤثری به پژوهندگان آثار ابن خلدون خواهد کرد. و به راستی در نگارش آن مؤلف کوشش بسیار کرده و رنج فراوان برده است.  
تنها نکته‌ای که بر این کتاب می‌توان گرفت نیز انگلیسی آن است که گاهی دیرباب و مشکل می‌نماید.

علی اصغر حلبی

۱. رلك: ساطع الخصرى، در اسات عن مقدمه ابن خلدون، صص ۱۴-۱۶، قاهره، ۱۹۵۳؛ و المقابلة بين مكافئى و ابن خلدون فى الهلال، سنة ۲۱، صفحة ۳۱۰ به بعد.



### ترجمه انگلیسی غربزدگی

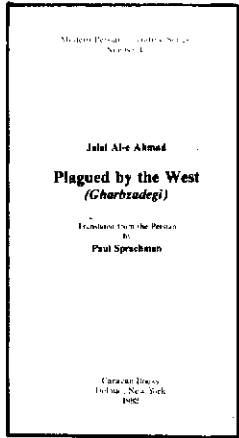
Plagued by the West (Gharbzadegi). Al - e Ahmad. Translated by Paul Sprachman. New York, Columbia University, 1982.

ترجمه انگلیسی غربزدگی، یکی از مهمترین آثار جلال آل احمد، به قلم پل اسپراکمن از طرف دانشگاه کلمبیا در نیویورک انتشار یافت.

مرسوم و مورد قبول آن عصر براندیشه این متفکر سده چهاردهم میلادی است». بالاتر از همه، این کتاب، نظم مرسوم و ثابت اولویتهایی را که به اندیشه ابن خلدون داده شده معکوس و دگرگونه می‌سازد، و تأکید لازم را بیشتر بر روی ساختارها و مقولات بنیادی بحث او در باب تاریخ عمومی اعراب، بربرها، و مردمان دیگر متمرکز می‌سازد، و نشان می‌دهد که مفهومی چون تعاقب تاریخی، وحدت تاریخی (Historical Units)، و امور سیاسی دیگری هستند که موضوع مقدمه مشهور ابن خلدون را فراهم آورده‌اند نه پیش‌بینیهای جعلی و استنباطهای ظاهری علم الاجتماع جدید. به عبارت ساده‌تر، اعتبار کتاب ابن خلدون مربوط به عمق محتویات کتاب اوست نه به استنباطهای خاصی که برخی از محققان شرقی و غربی از کتاب او مطابق با موازین جدید علم الاجتماع یا اقتصاد سیاسی و جز آن کرده‌اند.

از این روی، کتاب حاضر بیشتر هم خود را متوجه به تحلیل مقولات و اصطلاحاتی کرده است که در خود مقدمه به کار رفته است، و در این راه، بویژه از اصولی که صاحب مقدمه در تألیف کتاب خود به کار بسته تبعیت شده در حالی که از زمینه‌های مربوط به مجازات و استعارات و معنی‌شناسی (Semantics) نیز غفلت نشده است. علوم گوناگونی که در شکل و به هم رسیدن علم جدید (New Science) ابن خلدون یعنی علم عمران یا مدنیت در کار بوده از نوآوری شده. همین‌طور مؤلف شکل و ترکیب مفاهیم فلسفی، تفسیری، فقهاتی (و حقوقی)، و علوم طبیعی را همراه با عناصر واقعی و حتی بومی و محلی موجود در کتاب او به طور خلاصه - ولی دقیق - مورد بحث قرار داده است.  
در پرتو همین کوشش، کتاب عزیز العزمه معنی واقعی تحلیلی را که ابن خلدون در باب تشکیل دولت، تاریخ و تاریخ‌نگاری (Historiography) و بسیاری از امور دیگر عرضه می‌کند، روشن می‌سازد.

کتاب با طرحی اجمالی از فهم فلسفه ابن خلدون، به کمک اوضاع مادی و فرهنگی روزگار او پایان می‌پذیرد، و مؤلف این جنبه را به عنوان راهنمایی جهت تحلیل تاریخی کتاب ابن خلدون به کار می‌برد. این تحلیل موازینی را که اثر ابن خلدون از طریق آنها ارزیابی شده بررسی می‌کند، و به ارتباط میان این موازین اشاره می‌کند، و اختلالی (Dislocation) را که ابن خلدون در نظم دانشهای عصر خود ایجاد کرده بر می‌شمارد - با وجود این خاطر نشان می‌کند که این جا به جایی یا اختلال در نظم بیشتر معلول نمونه‌هایی است که ابن خلدون ارائه کرده نه خود دانشهای مورد



پل اسپراکمن غربزدگی را «جدل اخلاقی» می خواند و می گوید: «این کتاب در بیان مواضع مطلق گرایانه اش در زمینه تاریخ ایران، آموزش و پرورش، و جامعه بر تویخانه سنتی جدل: اغراق، خطاها و تناقضات تحریک آمیز، زبانهواره و عبارات مستعمل متکی است.»

او معتقد است: «مطالعه غربزدگی آشکار می سازد که مشهورترین بیماری شناس، جلال آل احمد (۱۳۴۸ - ۱۳۰۲)، خود به نوعی یکی از مبتلایان به این بیماری بوده است.» و چنین استدلال می کند: «آل احمد، نویسنده خشمگین غربزدگی را غرب حقیقتاً «زده» است. ظهور صنعت گسترده غربی در ایران، تبلیغات تجارتهای غربی، فساد اخلاقی، مجلات و کتابها او را متأثر ساخته اند. حتی بعضی از عبارات فارسی که آل احمد به وسیله آنها غرب را مورد حمله قرار می دهد از طرز عبارت پردازی زبانهای غربی تأثیر (یعنی نفوذ) پذیرفته اند.» [همه نقل قولها از مقدمه مترجم]

اثبات اینکه دریافت مترجم غربزدگی تا چه حد صحیح یا غلط است نیاز به شناخت کاملی از زندگی و هنر جلال آل احمد دارد و تحلیل بی طرفانه علمی جامعه شناختی و زبان شناختی غربزدگی. آن وقت می توان قضاوت کرد که چقدر از ویژگیهای شخص غربزده یا بیماری غربزدگی در آل احمد یا کتاب او یافت می شود. به هر حال، دست کم در غربزدگی، آل احمد اصلاً ادعا نمی کند که شخص خود او از این بیماری میراست. و میرا بودن یا نبودن او نیز چندان توفیری ایجاد نمی کند. زیرا آنچه اهمیت دارد آگاه بودن نویسنده است از وجود بیماری و آن را چنان رسا و مؤثر و کوبنده فریاد زدن، که او زد و هیچ گویی را امکان نداشتن نماید. حتی اگر این حرف پر بیراه نباشد که او مجادله می کند نه استدلال علمی، و واقعیات تاریخی را طوری گلچین می کند که پیشداوریهای مطلق گرایانه او را ثابت کند. به احتمال فراوان آنگاه که آل احمد می نوشته: «به هر صورت درست است که مشخصات دقیق یک زلزله را باید از زلزله سنج دانشگاه پرسید، اما پیش از این که زلزله سنج چیزی ضبط کند اسب دهقان اگر چه نانجیب هم باشد - گریخته است و سر به بیابان امن گذاشته. و صاحب این قلم می خواهد دست کم باشامه ای تیزتر از سگ چوپان و دیدی دوربین تر از کلاغی، چیزی را ببیند که دیگران به غمض عین از آن در گذشته اند...» [نقل از غربزدگی، ص ۲۳] خود می دانسته که تحقیق علمی نمی کرده است. خود می دانسته که فریاد می زده. و چه رسا و کوبنده و ماندنی، به طوری که آن فریاد

به فریادهای انقلاب اسلامی ایران پیوست و حتی می توان گفت، با توجه به نقش جانشین ناپذیری که آل احمد برای روحانیت قایل بود و تأثیری که از جنبش روحانیت مبارز پذیرفته بود، فریاد او در غربزدگی یکی از نخستین فریادهای رسای این انقلاب بزرگ بود. بنابراین تعجبی ندارد اگر در پیشگفتار ترجمه انگلیسی غربزدگی می خوانیم آنان که علاقه مندند انقلاب اسلامی ایران را بشناسند «حریصانه این کتاب را می خوانند و به گرمی آن را مورد بحث قرار می دهند.»

با آنکه اسلوب نویسندگی آل احمد به گونه ای است که ترجمه آثار او را بسیار مشکل می سازد و کمتر مترجمی است که بتواند محاسن و ترفندها و شیرین کاریهای کلامی او را که رابطه ای تنگاتنگ با روح زبان فارسی و ویژگیهای فرهنگی ما دارد در ترجمه حفظ کند، می توان گفت که آقای پل اسپراکمن در کاری که به عهده گرفته موفق بوده و ترجمه او دقیق است و صحیح و روان و خواندنی.

ناصر ایرانی

